



ترور و جنگ یهودیان با پیامبران و اصلاح‌گران با تاکید بر سوره حشر

محمد حاجی علی‌کنگانی^۱

سعیده حاجی علی‌کنگانی^۲

علی مطیع‌الله^۳

چکیده

قرآن کریم در آیات متعدد از دشمنی‌های تاریخی یهودیان با پیامبران و مصلحان الهی پرده برمی‌دارد؛ دشمنی‌هایی که گاه به ترور و جنگ افروزی می‌انجامید. در این پژوهش با تمرکز بر سوره حشر، به بررسی بخشی از این رویارویی‌ها، به‌ویژه توطئه بنی‌نضیر برای ترور پیامبر اسلام ﷺ و صفات روانی و اخلاقی آن‌ها پرداخته شده است. اهمیت این موضوع در آن است که شناخت ریشه‌های تاریخی تقابل جریان‌های حق و باطل، به تبیین سنت‌های الهی در مواجهه با طغیان‌گری‌ها کمک می‌کند. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر منابع تفسیری معتبر است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که قرآن، یهودیان عهد پیامبر را با صفاتی چون نفاق، خیانت، ترس از حق و فقدان بصیرت معرفی می‌کند و این ویژگی‌ها را ریشه اصلی دشمنی آنان با پیامبران می‌داند. مطالعه‌ی این آیات، تصویری روشن از الگوهای رفتاری دشمنان پیامبران و اصلاح‌گران الهی در طول تاریخ ارائه می‌دهد.

کلیدواژه: یهودیان در قرآن، دشمنی با پیامبر، ترور پیامبر، سوره حشر.



۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی تهران

۲. دانش‌آموخته مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد شریعت علوم اسلامی اهل سنت و جماعت جنوب ایران

مقدمه

قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، با رویکردی هدایت‌گرایانه به ابعاد فردی و اخلاقی زندگی بشر می‌پردازد و برای انتقال مفاهیم، از تحلیل تاریخی شخصیت‌ها و جوامع بشری بهره می‌گیرد. این کتاب آسمانی، در مسیری روشن و تحلیلی، چگونگی تعامل اقوام و ملل مختلف با پیامبران الهی علیهم‌السلام و مصلحان اجتماعی را ترسیم می‌کند. این نقل‌های تاریخی، همچون دعوت به سیر در زمین، خود ایزاری برای هدایت و عبرت‌آموزی هستند. یکی از پرننگ‌ترین جریان‌های تاریخی در قرآن، مواجهه قوم بنی اسرائیل به ویژه یهودیان با پیامبران و مصلحان است؛ مواجهه‌ای که در بسیاری از موارد آن مخالفت سازمان‌یافته با دعوت پیامبران الهی و اصلاح‌گری مصلحان اجتماعی از جمله ترور پیامبران، جنگ با آن‌ها و تحریف آموزه‌های الهی است و در گزارشی قرآنی بخشی از رویارویی با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بخشی از نقشه ترور ایشان را بازگو می‌کند.

قرآن کریم در بیش از ۱۰ آیه^۱ به ترور و جنگ یهودیان با پیامبران الهی علیهم‌السلام و اصلاح‌گران پرداخته است. از جمله سوره‌هایی که به‌طور مفصل به بررسی این تقابل تاریخی پرداخته سوره حشر است. در این سوره، خداوند داستان یهودیان بنی‌نضیر را روایت می‌کند که چگونه با نقض پیمان، همراهی با دشمنان اسلام و توطئه برای ترور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به مقابله با جریان اصلاح دینی برخاستند. تحلیل این سوره نه تنها از منظر تاریخی، بلکه از جهت روان‌شناسی اجتماعی و اخلاقی نیز قابل تأمل است؛ چرا که قرآن با واژه‌هایی دقیق، به توصیف ویژگی‌های درونی، نیت‌ها و منش‌های رفتاری آنان می‌پردازد.

اهمیت این بررسی در آن است که با فهم سنت‌های الهی در مواجهه با دشمنان حق، می‌توان الگوهای تاریخی تقابل حق و باطل را شناخت و از آن در تحلیل‌های معاصر بهره برد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی، و بر پایه‌ی منابع تفسیری معتبر، به بررسی صفات یهودیان در قرآن، به‌ویژه در سوره حشر، و تحلیل ابعاد روانی، اعتقادی و رفتاری آنان در تقابل با پیامبران و مصلحان می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که

۱. ازجمله: سوره بقره، آیات ۸۷ و ۹۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۲؛ سوره مائده، آیه ۷۰؛ سوره احزاب، آیه ۲۶؛ و سوره حشر که آیات آن در این جستار بررسی خواهند شد.



این مقاله تلاش کرده است که با استناد از داده‌های قرآنی و نوشته‌های عتیق بنی اسرائیل به تاریخ از ارائه دهد. در این راستا به تبیین مقصود از اسرائیل، به دوره پیامبری موسی (علیه السلام) و ظهور یهود به عنوان دین سلیمان (علیه السلام) و ظهور یهود به عنوان دین سلیمان (علیه السلام) و نمود آن‌ها تاکید داشته و بدین شکل تصویری تاریخی از بنی اسرائیل ارائه می‌دهد.



قرآن، یهودیان دوران پیامبر را با صفاتی چون نفاق، خیانت، ترس افراطی از مردم، دلبستگی به دنیا، و فقدان فقه و بینش توصیف می‌کند و این ویژگی‌ها را علت اصلی دشمنی و جنگ آنان با پیامبران می‌داند.

مطالعات متعددی در حوزه بنی اسرائیل در قالب رساله و مقاله علمی ارائه شده است که از جمله آن می‌توان مقاله «تفسیری تاریخی از بنی اسرائیل براساس قرآن کریم» از محمدکاظم شاکر در دانش‌نامه قرآن و حدیث شماره دوم آن یاد کرد. این مقاله تلاش کرده است که با استفاده از داده‌های قرآنی و نوشته‌های عهد عتیق تفسیری تاریخی از بنی اسرائیل به صورت کلی ارائه دهد. در این راستا به تبیین مقصود از اسرائیل، به دوره پیامبری موسی (علیه السلام) و ظهور یهود به عنوان دین و دوره دو پیامبر داود و سلیمان (علیه السلام) و نمود آن‌ها به عنوان حاکمیت سیاسی تاکید داشته و بدین شکل تصویری تاریخی از بنی اسرائیل ارائه می‌دهد. این مقاله با وجود این‌که عنوان آن گویای تنها توجه به داده‌های قرآنی دارد اما از نوشته‌های عهد عتیق در تکمیل بعضی از داستان‌های مرتبط با بنی اسرائیل استفاده کرده است. مقاله نزدیک به این پژوهش را می‌توان مقاله «تحلیل و بررسی غزوه بنی نضیر در قرآن کریم با تاکید بر الگوی نگرشی و نگارشی (پردازشی) تاریخ‌نگاری قرآن» از سید محمدصادق حسینی کجانی و محمدرضا جباری چاپ شده در فصل‌نامه علمی پژوهشی فرهنگ و تمدن اسلامی زمستان ۱۳۹۶ شماره ۲۹ یاد کرد. رویکرد این مقاله متمرکز بر ارائه بیان نگرش و شیوه نگارش از وضعیت بنی نضیر در قرآن است و تلاش دارد وضعیت آن‌ها را با تحلیلی تاریخی و مستند به آیات قرآن ارائه کند.

آن‌چه که این مطالعه را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد تحلیل رفتارشناسانه و استخراج الگوی رفتاری نحو مواجهه یهودیان با پیامبران و مصلحان اجتماعی از آیات قرآن و تاکید بر مقوله ترور و جنگ و در این راستا تلاش می‌کند که الگویی در تحلیل‌های معاصر با تاکید بر نحو گزارش و ارائه قرآن از مواجهه بنی نضیر. گروهی از یهودیان معاصر پیامبر اسلام در دوره مدنی ارائه دهد.

دیانت یهود. تحریف نشده. یکی از ادیان ابراهیمی تک‌خدا باور است که بر پایه تورات و سنت‌های تفسیری بعدی شکل گرفته و پیروان آن خود را از نسل ابراهیم (علیه السلام) می‌دانند. دین یهود یکی از کهن‌ترین ادیان زنده جهان است که قدمت آن به بیش از هزار سال

پیش از میلاد بازمی‌گردد و بر پایه‌ی وحی الهی به پیامبران بنی اسرائیل بنا شده است. این دین نخستین دین بزرگ توحیدی است که خدایی واحد، متعالی و خالق جهان را معرفی می‌کند. واژه‌ی «یهودی» نخستین بار در متون یونانی، برای پیروان این آیین به کار رفته و در کتاب مقدس عبری - که شامل ۲۴ متن در سه بخش قانون، پیامبران و مکتوبات است - مجموعه‌ای از تعالیم دینی، تاریخی و اخلاقی ارائه شده است. یهودیان اعتقاد دارند که روزی حکومتی الهی در جهان برپا خواهد شد و همه‌ی انسان‌ها زیر پرچم عدالت الهی زندگی خواهند کرد. این دین تأثیر شگرفی بر ادیان دیگر به ویژه مسیحیت و اسلام گذاشته و آموزه‌هایی چون توحید اخلاقی و انتظار برای نجات نهایی بشر، از عناصر مهم فکری آن به شمار می‌روند.^۱

استقرار یهودیان در مدینه (یثرب پیشین) سابقه‌ای دیرینه داشت و به دلایل مختلفی صورت گرفته بود؛ از جمله انتظار برای ظهور پیامبر موعود که نشانه‌های آن در کتبشان ذکر شده بود و همچنین مهاجرت‌های ناشی از تحولات تاریخی و شرایط اقتصادی مساعد این منطقه. در زمان ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، قبایل متعددی از یهودیان در آن سکونت داشتند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بنی‌نضیر اشاره کرد.

مفسران درباره سبب نزول آیه نخست سوره حشر چنین آورده‌اند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آوردند، بنی‌نضیر با ایشان پیمان صلح بستند مبنی بر اینکه نه با او بجنگند و نه در کنار او در جنگی شرکت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این شرط را از آنان پذیرفتند. اما پس از پیروزی مسلمانان در غزوہ بدر، بنی‌نضیر گفتند که این همان پیامبری است که وصف او در تورات آمده و هیچ‌گاه شکست نخواهد خورد. ولی پس از غزوہ احد و شکست مسلمانان، آن‌ها پیمان خود را نقض کرده و دشمنی خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان آشکار ساختند. در پی این نقض عهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را محاصره کرد و در نهایت با آن‌ها بر سر ترک اجباری مدینه صلح نمود.^۲

گزارش قرآن از ترور پیامبران و اصلاح‌گران توسط یهودیان

در گستره تاریخ بشری، همواره هنگامی که ندای حق برخاسته، جبهه باطل نیز در برابر آن صف‌آرایی کرده است. این تقابل، یک سنت تاریخی مداوم است که در مقاطع مختلف

۱. رک: رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۲۷۵.

۲. رک: واحدی، أسباب النزول، ص ۴۱۶.





تاریخ بشر با اشکال و شیوه‌های گوناگون تکرار شده است. دشمنان حقیقت از آغازین روزهای ظهور پیامبران و مصلحان همواره در صدد خاموش ساختن نور الهی و جلوگیری از گسترش پیام توحید بوده‌اند. این مشی باطل، از همان ابتدای تاریخ و در جریان دعوت‌های انبیاء الهی نمایان بوده و در نمونه‌هایی چون مواجهه فرعون با پیامبر موسی علیه السلام و تلاش برای سرکوب ایمان‌آوردندگان، روشن می‌شود: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»^۱ «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید (برای آن) که می‌گوید: پروردگار من الله است، و همانا دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! و اگر او دروغگو باشد، (گناه) دروغش بر گردن اوست، و اگر راست‌گو باشد پاره‌ای از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، بی‌گمان الله کسی را که اسراف‌کار دروغگو است، هدایت نمی‌کند». در این آیه، یکی از افراد مؤمن آل فرعون با شجاعت از حق دفاع می‌کند، اما در عین حال این واقعیت را نیز آشکار می‌سازد که حتی در دل دستگاه‌های طاغوت نیز گاه کسانی یافت می‌شوند که حقیقت را درک می‌کنند، ولی برای حفظ جان خویش ناچار به پنهان‌کاری‌اند. مقابله با پیام توحید و حق‌طلبی، امری نیست که صرفاً از روی جهل باشد، بلکه غالباً با علم به حقیقت، از روی تکبر و استکبار صورت می‌گیرد.

این تقابل مداوم میان جبهه حق و باطل، همواره مایه شگفتی پیامبران و مصلحان تاریخ بوده است. آنان که دعوت‌شان مبتنی بر عقل، عدل و وحی بوده، با رفتار خصمانه و بی‌منطق مخالفان مواجه شده‌اند. این موضوع در آیات مختلف قرآن مورد تأکید قرار گرفته و مصادیق آن بیان شده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ»^۲ «بگو: ای اهل کتاب! آیا از ما خرده و عیب می‌گیرید؟! (مگر ما چه کرده‌ایم؟) جز اینکه به الله و آنچه بر ما نازل شده و آنچه پیش از این نازل شده است؛ ایمان آورده‌ایم، و حال آنکه بیشتر شما نافرمان (و از راه حق منحرف) هستید؟!». و معنای «نقمت» این است که در دشمنی یا نفرت از چیزی به شدت زیاده‌روی و افراط کردید. و معنای جمله چنین است: آیا چیزی را از ما ناپسند می‌دانید و بر ما خشم گرفته‌اید جز ایمان ما [به خدا]، و ناپسندی فسق (گناه‌کاری) خودتان؟ چون شما

۱. سوره غافر: ۲۸.

۲. سوره مائده: ۵۹.

می‌دانستید که ما بر حق هستیم، و خودتان اهل فسق و گناه بودید.^۱

در برابر این تقابل دائمی، وعده خداوند متعال برتری نهایی حق بر باطل است. با وجود تلاش‌های سازمان‌یافته برای خاموش کردن نور الهی، قرآن کریم به صراحت اعلام می‌دارد که این نور الهی کامل خواهد شد، حتی اگر کافران یا مشرکان از آن ناخشنود باشند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ «آن‌ها می‌خواهند نور الله را با دهان خود خاموش کنند، ولی الله کامل‌کننده نور خویش است هرچند کافران خوش نداشته باشند. او کسی است که رسول الله را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند». در قرآن، واژه‌ی «نور» به عنوان نماد هدایت، حقیقت و روشنی، به مفاهیم و مصادیق متعددی اطلاق شده است. خود خداوند به عنوان سرچشمه‌ی هستی و هدایت، «نور» آسمان‌ها و زمین معرفی شده است.^۴ قرآن کریم نیز نور نامیده شده، زیرا راهنمای بشر به سوی حق و نجات است.^۵ پیامبر اسلام، نیز به سبب نقش روشن‌گر و هدایت‌گر خود، نور خوانده شده است.^۶ دین اسلام، به عنوان نظامی الهی برای زندگی سالم و هدفمند، نور توصیف شده، و تلاش دشمنان برای خاموش کردن آن بی‌ثمر دانسته شده است. ایمان در دل مؤمنان نیز به شکل نوری توصیف شده که در مسیر حرکتشان روشنی می‌بخشد. همچنین کتاب‌های پیشین الهی مانند تورات و انجیل، در زمان خود، نور معرفی شده‌اند چون شامل هدایت الهی بوده‌اند. حتی روشن‌بینی و شرح صدر برای پذیرفتن اسلام نیز حالتی از نور الهی دانسته شده است. در مجموع، نور در قرآن نمادی از حقیقت، هدایت، و روشنی در برابر ظلمت جهل و گمراهی است.^۷

این وعده قرآنی، امیدی استوار به مومنان می‌دهد که در برابر تهدیدها و فشارهای جبهه کفر و باطل، استقامت ورزند، چرا که عاقبت از آن حق است. بر اساس

۱. رک: ابن الجوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱ ص ۵۶۳.

۲. سوره صف: ۸-۹.

۳. رک: سوره نور: ۳۵.

۴. رک: سوره نساء: ۱۷۴ و ۱۷۵.

۵. رک: سوره مائده: ۱۵ و ۱۶.

۶. رک: الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲ ص ۲۶۴.



این وعده قولی، امیدی استوار به مومن می دهد که در برابر تهدیدها و فشارهای جبهه کفر و باطل، استقامت ورزند و بر اساس حق است. که به مخالفت با الهی، آنان با مصلحان با پیامبران دعوت به قتل در برابر می ایستند، سرانجامی جز تباهی در دنیا و آخرت نخواهند داشت.

۱۰۲



تفسیر اول - چهار و تابستان ۱۴۰۳
امروز و بهار

سنت الهی، آنان که به مخالفت با پیامبران و مصلحان می پردازند و با خشونت و قتل در برابر دعوت به عدل و توحید می ایستند، سرانجامی جز تباهی در دنیا و آخرت نخواهند داشت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ خَاطَبْتَ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ «به راستی کسانی که به آیات الله کفر می ورزند، و پیامبران را به ناحق می کشند و (نیز) کسانی از مردم را که به عدالت امر می کنند؛ به قتل می رسانند، پس آنان را به عذابی درد ناک مرده بده! آنان کسانی هستند که اعمال شان در دنیا و آخرت تباه شده، و برای آنان هیچ یاور و مددکاری نیست». ابوالعباس مبرد گفته است: گروهی از بنی اسرائیل بودند که پیامبران نزدشان می آمدند و آنان را به سوی خداوند متعال دعوت می کردند، اما آن پیامبران را می کشتند. سپس، پس از آن پیامبران، افرادی از مؤمنان برخاستند و مردم را به اسلام دعوت کردند، ولی آن ها نیز کشته شدند. درباره ی این افراد بود که این آیه نازل شد. و معقل بن ابی مسکین نیز همین معنا را بیان کرده و گفته است: پیامبران بدون اینکه کتابی همراه داشته باشند، نزد بنی اسرائیل می آمدند و بنی اسرائیل آنان را می کشتند. سپس گروهی از پیروان آن پیامبران قیام می کردند و مردم را به قسط (یعنی عدالت) فرا می خواندند، اما آنان نیز کشته می شدند.^۱

در میان این مخالفان سرسخت، یهودیان در طول دوران تاریخی خود نقش ویژه ای داشته اند. رفتار تاریخی آنان، سرشار از دشمنی با پیامبران، تحریف حقایق، و دشمنی با حاملان وحی و مصلحان اجتماعی بوده است. قرآن کریم در موارد متعدد به این مسئله اشاره می کند. آنان بارها به مخالفت با پیامبرانی که از سوی خدا فرستاده شده بودند، برخاسته و برخی را تکذیب و برخی را به قتل رساندند: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۲ «بدرستی که به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم، و به عیسی پسر مریم معجزه ها و دلایل روشن دادیم، و او را به وسیله

۱. سوره آل عمران: ۲۱-۲۲.

۲. ر.ک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۴۷.

۳. سوره بقره: ۸۷.

روح القدس (جبریل) تأیید کردیم، آیا هر زمان؛ پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید، پس گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتید». بیضاوی در تفسیر این آیه می‌گوید: «و ذکر کردن آن به لفظ مضارع (حال) به منظور بیان حالتی است که در گذشته رخ داده، تا آن را در ذهن‌ها زنده کند، زیرا آن امر بسیار هولناک است. یا این که برای رعایت فواصل (آهنگ کلام) است، یا برای اشاره به این که شما همچنان درگیر آن موضوع هستید، زیرا شما در حال چرخیدن به دور قتل پیامبر محمد ﷺ هستید، مگر این که من او را از شما حفظ کرده و نگهداری می‌کنم. به همین دلیل بود که شما او را سحر کرده و شتری را برای مسموم کردن او فراهم کردید.»^۱

حتی در مواجهه با پیامبری چون موسی ﷺ، که در میان خودشان بود، هنگامی که او از جانب خدا دست به اصلاح و هدایت زد، از تهدید به قتل نیز دریغ نکردند. رفتار قوم بنی اسرائیل با برادر موسی، هارون ﷺ، نمونه‌ای از این حقیقت تلخ است: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضَبًا أَشَدًّا قَالَ يَبْنَؤُا خَلْفَتُومَنِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَآلَقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّانَ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ «و چون موسی خشمگین و اندوه‌ناک به سوی قومش بازگشت، گفت: پس از من، چه بد جان‌شینانی برایم بودید، آیا از حکم پروردگارتان پیشی گرفتید؟! و لوح‌ها را انداخت، و سر برادر خود را گرفت و به سوی خود کشید، (هارون) گفت: ای پسر مادرم! به راستی این قوم مرا (در تنگای قرار دادن و) ناتوان کردند، و نزدیک بود مرا بکشند، پس با (اهانت) من (کاری نکن که) دشمنان مرا شتمات کنند، و مرا با گروه ستمکاران قرار مده». هارون در انجام وظیفه خود در برابر آنها کوتاهی نکرد و در موعظه و هشدار دادن به آنان چیزی از توانایی خود فروگذار نکرد. ولی آنان او را ضعیف شمردند و به سخنان او توجه نکردند، بلکه نزدیک بود که او را به قتل برسانند. این نشان می‌دهد که او در انکار رفتار آنها نهایت تلاش خود را کرد تا جایی که آنها تصمیم به قتل او گرفتند.^۳

دشمنی آن‌ها حتی فراتر از پیامبران رفته و گستاخی‌هایی نسبت به ذات اقدس

۱. ر.ک: بیضاوی، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ج ۱ ص ۹۳.

۲. سوره اعراف: ۱۵۰.

۳. ر.ک: ابو حیان، البحر المحيط، ج ۵ ص ۱۸۳.

مخالفان
در میان این
سرخسخت، یهودیان در طول
تاریخی خود نقش
دوران داشته‌اند. رفتار
و بیژای آنان، سرشار از
تاریخی با پیامبران تحریف
دشمنی و دشمنی با حاملان
حقانیت و مصلحان اجتماعی
وحی بوده است. حتی موسی
با پیامبری چون موسی،
که در میان خودشان بود،
هنگامی که او از جانب
خدا دست به اصلاح و
هدایت زد، از تهدید به قتل
نیز دریغ نکردند.





الهی نیز داشته‌اند. آنان در سخنان شان جسارت‌هایی روا داشتند که با هیچ منطق الهی یا انسانی پذیرفته نیست. قرآن کریم این سخنان و رفتارهای یهود را در کنار تلاش همیشگی آنان برای جنگ افروزی و ایجاد فساد در زمین مطرح می‌سازد: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۱﴾ «و یهود گفتند: دست الله بسته است دست‌هایشان بسته باد! و بخاطر آنچه گفتند، لعنت شدند بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد، و این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بر سر کشی و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید، و ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنده‌ایم، و هر زمان آتش جنگی افروختند، الله آن را خاموش کرد، و آنان برای فساد در زمین می‌کوشند، و الله مفسدان را دوست ندارد».

عادت، مرام و عملکرد همیشگی آنان در برابر دعوت‌گران و مصلحان همواره بر بهانه‌جویی، تکذیب، دشمنی و قتل بوده است: ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا الْأُنُومِ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۸۳﴾ «کسانی که گفتند: الله با ما عهد و پیمان بسته، که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، تا برای ما قربانی بی‌آورد که آتش (= صاعقه آسمانی) آن را بخورد بگو: قطعاً پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند با معجزه‌ها و دلایل روشن، و آنچه را گفتید، (برای شما آوردند) پس اگر راست می‌گویید چرا آن‌ها را کشتید؟! پس اگر تو را تکذیب کردند، (غمگین مباش) پیامبرانی (هم) که پیش از تو، دلایل روشن، و نوشته‌ها و کتاب روشن آورده بودند، تکذیب شدند». آن‌ها (یعنی برخی از اهل کتاب) ادعا کردند که خداوند به آنها در کتاب‌هایشان عهد کرده بود که به هیچ پیامبری ایمان نخواهند آورد تا زمانی که یکی از معجزات او این باشد که اگر کسی از امتش صدقه‌ای دهد و آن صدقه از او پذیرفته شود، آنگاه آتشی از آسمان فرو می‌آید و آن صدقه را می‌سوزاند. این گفته از ابن عباس، حسن و دیگران نقل شده است.^۲

۱. سوره مائده: ۶۴.

۲. سوره آل عمران: ۱۸۳-۱۸۴.

۳. ر.ک: ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲ ص ۱۵۶.

قرآن کریم با صراحت تمام، یهود را دشمن ترین دشمنان مؤمنان معرفی می کند. این دشمنی نه از روی جهل، بلکه ریشه در استکبار، تحریف آگاهانه، و روحیه تجاوزگر آنان دارد: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱ «به یقین دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را؛ یهود و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را؛ کسانی می یابی که می گویند: ما نصاری هستیم این بخاطر آن است که از (میان) آن ها کشیشان و تارکان دنیا هستند، و آن ها تکبر نمی ورزند». این آیه به منظور تأکید بر بیان قبیاح یهود آورده شده است و با قسم تأکید شده تا تحقق مضمون آن بیشتر مورد توجه قرار گیرد. خطاب در اینجا یا به پیامبر اکرم ﷺ است و یا به هر کسی که صلاحیت درک آن را داشته باشد، به گونه ای که حال آنها برای هیچ کس از مردم پوشیده نیست.^۲

نتیجه چنین رویه ای، چیزی جز ذلت دائمی، گرفتاری در خشم الهی، و محرومیت از یاری خدا و خلق نیست؛ چنان که قرآن در توصیف سرنوشت آنان بیان می دارد: ﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّيلَةَ أَيْنَ مَا نَفَقُوا إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾^۳ «هر کجا یافته شوند، (مهر) ذلت و خواری بر آنان زده شده است مگر آنکه در پناه امان خدا، و امان مردم باشند و به خشمی از الله گرفتار شده اند، و (مهر) بیچارگی بر آن ها زده شده، این بدان سبب بود که به آیات الله کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، (و نیز) این (سزا) بخاطر آن بود که نافرمانی کردند و از حدود (الهی) تجاوز می نمودند».

با تأمل در آیات یادشده و بررسی سیر تاریخی تقابل میان جبهه حق و باطل، به ویژه نقش برجسته یهود در این تقابل، روشن می شود که دشمنی با پیامبران، تحریف حقایق الهی، و تلاش برای خاموش ساختن نور هدایت، ویژگی هایی ریشه دار و مستمر در رفتار آنان بوده است. قرآن کریم این جریان را از سرسخت ترین دشمنان اهل ایمان معرفی می کند و سرانجام آنان را ذلت، محرومیت، و خشم الهی

۱. سوره مائده: ۸۲.

۲. رک: آلوسی، روح المعانی، ج ۴ ص ۴.

۳. سوره آل عمران: ۱۱۲.

قرآن کریم با صراحت تمام، یهود را دشمن ترین دشمنان مؤمنان معرفی می کند. این دشمنی نه از روی جهل، بلکه ریشه در استکبار، تحریف آگاهانه، و روحیه تجاوزگر آنان دارد. نتیجه چنین رویه ای، چیزی جز ذلت دائمی، گرفتاری در خشم الهی، و محرومیت از یاری خدا و خلق نیست.



می‌داند. بر اساس سنت الهی، تمامی تلاش‌ها برای نابودی جبهه حق محکوم به شکست است و نور خداوند خاموش شدنی نیست. از این‌رو، اهل ایمان در طول تاریخ باید با آگاهی از این دشمنی‌ها، استقامت، و توکل بر وعده‌های الهی، راه خود را ادامه دهند، چراکه عاقبت از آن حق طلبان خواهد بود.

سوره حشر گزارشی از برنامه ترور پیامبر ﷺ توسط یهودیان بنی‌نضیر

سوره حشر با آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ» به نام «حشر» معروف شده است، که به «اولین حشر» اشاره دارد؛ یعنی نخستین گردآوری و تبعیدی که طی آن، گروهی از اهل کتاب که کفر ورزیده بودند، در زمان پیامبر از سرزمین خود در مدینه به سوی سرزمین شام رانده شدند. «حشر دوم» نیز به اخراج نهایی ایشان در زمان خلافت عمر بن خطاب از منطقه خیبر به شام اطلاق می‌شود. این سوره همچنین با عنوان «سوره بنی‌نضیر» شناخته می‌شود؛ زیرا مشتمل بر روایت اخراج یهودیان بنی‌نضیر است. این قوم از یهودیان مدینه بودند که پیمان خود با پیامبر اسلام را شکستند و در نتیجه در جریان غزه بنی‌نضیر از مدینه بیرون رانده شدند.^۱

پیمان شکنی یهودیان و نقشه ترور پیامبر

از طریق عبدالرحمن بن کعب بن مالک روایت شده است که مشرکان قریش پیش از واقعه بدر، در حالی که پیامبر در مدینه اقامت داشت، نامه‌ای به عبدالله بن اُبی بن سلول و دیگر مشرکان اوس و خزرج نوشتند. در این نامه آمده بود: «شما یار و پشتیبان مرد ما (محمد) شده‌اید، در حالی که از لحاظ جمعیت، پرشمارترین مردم مدینه هستید. به خدا سوگند یا باید با او بجنگید یا او را از شهر بیرون کنید، وگرنه ما قبایل عرب را علیه شما برمی‌انگیزیم و همگی به سوی شما می‌آییم، مردان‌تان را می‌کشیم و زنان و فرزندان‌تان را به غنیمت می‌گیریم». وقتی این نامه به عبدالله بن اُبی و هم‌کیشان مشرکش رسید، با یکدیگر نامه‌نگاری و مشورت کردند و بر جنگ با پیامبر و یارانش هم‌داستان شدند. پیامبر ﷺ از ماجرا آگاه

۱. ر.ک: زحیلی، التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج، ج ۲۸ ص ۶۲؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱ ص ۷۹-۸۰.



شد و به همراه جمعی از یارانش با آنان روبرو گشت. آن‌گاه خطاب به ایشان فرمود: «تهدید قریش به نهایت رسیده است، اما شما خودتان با دست خود در حال اجرای توطئه‌ای هستید که حتی قریش با آن همه دشمنی‌اش نمی‌توانست از آن فراتر برود! آیا می‌خواهید با فرزندان و برادران خود بجنگید؟» وقتی آنان این سخنان را از پیامبر شنیدند، پراکنده شدند و دست از نقشه خود کشیدند. خبر این پراکندگی به قریش رسید، و پس از آن بود که واقعه بدر رخ داد. پس از بدر، قریش بار دیگر به یهودیان نامه نوشتند: «شما مردمانی هستید که دژها و استحکامات دارید. باید با محمد بجنگید، وگرنه چنین و چنان خواهیم کرد، و هیچ چیز مانع ما از تعرض به زنان‌تان نخواهد بود» یهودیان بنی‌نضیر پس از دریافت این نامه، به خیانت گرد آمدند و طی نامه‌ای از پیامبر خواستند با سی‌تن از یارانش نزد آنان آید، تا سی‌تن از علمای ایشان نیز حاضر شوند و در مکانی میانه به گفتگو بنشینند. گفتند اگر علمای ما سخن تو را پذیرفتند، ما نیز همگی به تو ایمان می‌آوریم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سی‌تن از یارانش بیرون رفت و سی‌تن از یهودیان نیز آمدند. وقتی هر دو گروه در دشتی روبرو شدند، برخی از یهودیان به یکدیگر گفتند: «چگونه می‌توانیم به او آسیبی برسانیم در حالی که سی‌تن از یاران جان‌نازارش همراه اویند؟» پس پیشنهاد دادند که: «ما شصت نفره نمی‌توانیم مذاکره کنیم؛ سه‌تن از ما و سه‌تن از شما بیایند.» با این توافق، پیامبر با سه نفر از یارانش و یهودیان نیز با سه‌تن از علمایشان آمدند؛ اما آن سه یهودی خنجرهایی زیر جامه پنهان کرده بودند و قصد جان پیامبر را داشتند. در همین زمان، زنی خیرخواه از بنی‌نضیر که برادرش مسلمان و از انصار بود، پنهانی نقشه یهودیان را به او اطلاع داد. آن مرد بی‌درنگ خود را به پیامبر رساند و خبر خیانت را به او رساند، و پیش از آنکه پیامبر به محل ملاقات برسد، او را آگاه کرد. در نتیجه پیامبر بازگشت. فردای آن روز، پیامبر با گروهی از مسلمانان به سوی بنی‌نضیر رفت و آنان را محاصره کرد و فرمود: «به خدا سوگند، شما نزد من ایمن نخواهید بود، مگر آنکه با من پیمان ببندید.» اما آنان از پذیرش پیمان خودداری کردند. پس پیامبر و مسلمانان با آنان جنگیدند. سپس فردای آن روز به سراغ بنی‌قریظه رفت و بنی‌نضیر را رها کرد. از بنی‌قریظه خواست تا با او پیمان ببندند، و چون پذیرفتند، پیامبر از آنان منصرف شد و دوباره به سراغ بنی‌نضیر آمد و جنگ را ادامه داد، تا آنکه

پس از بدر قریش بار دیگر به یهودیان نامه نوشتند: «شما مردمانی هستید که دژها و استحکامات دارید. باید با محمد بجنگید، وگرنه چنین و چنان خواهیم کرد، و هیچ چیز مانع ما از تعرض به زنان‌تان نخواهد بود» یهودیان بنی‌نضیر پس از دریافت این نامه، به خیانت گرد آمدند و طی نامه‌ای از پیامبر خواستند با سی‌تن از یارانش نزد آنان آید، تا سی‌تن از علمای ایشان نیز حاضر شوند و در مکانی میانه به گفتگو بنشینند.



بنی‌نضیر
اهل کتاب
آن زمان بودند که از
حکم الهی درباره صدور
بنی‌اسرائیل، هرگز تبعید
نشده بودند. از همین رو
پیامبران را تبعید کرد. اگر
این حکم پیشین خداوند
درباره تبعید نبود، آنان نیز
به عذابی سخت گرفتار
می‌شدند.

بنی‌نضیر تسلیم شدند و پذیرفتند که از مدینه کوچ کنند، به شرط آنکه بتوانند هر چه شتران‌شان توان حمل دارد با خود ببرند، مگر سلاح‌های جنگی. بدین ترتیب، بنی‌نضیر کوچ کردند، در حالی‌که اثاثیه، درهای خانه‌ها و تیرهای چوبی‌شان را نیز با خود بردند. حتی خانه‌هایشان را ویران می‌کردند تا چوب‌های آن را نیز ببرند. این هجرت نخستین تبعید گسترده به سوی شام به‌شمار می‌رفت. بنی‌نضیر گروهی از اهل کتاب بودند که تا آن زمان، از زمان صدور حکم الهی درباره تبعید بنی‌اسرائیل، هرگز تبعید نشده بودند. از همین رو، پیامبر آنان را تبعید کرد. اگر این حکم پیشین خداوند درباره تبعید نبود، آنان نیز همچون بنی‌قریظه در دنیا به عذابی سخت گرفتار می‌شدند. در این زمینه آیات آغازین سوره حشر نازل شد: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱.

دشمنی یهودیان با خدا و پیامبر

در آیه چهارم سوره حشر، یهودیان بنی‌نضیر با عبارتی توصیف شده‌اند که بیانگر اوج دشمنی و تقابل آنان با خدا و پیامبر است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ یعنی: «این [سرنوشت] به این سبب بود که با خدا و پیامبر او به ستیز برخاستند، و هر کس با خدا به دشمنی برخیزد، همانا خداوند سخت‌کیفر است.» عبارت ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ اشاره به همه مواردی که پیش‌تر در آیات یاد شده است: اخراج آن‌ها از سرزمین‌شان، افکندن رعب در دل‌هایشان، تخریب خانه‌هایشان و آماده شدن عذاب آخرت برایشان. واژه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ﴾ نشان‌دهنده دلیل و علت این وقایع است. واژه «شَاقُّوا» از ریشه «شَقَّاق» می‌آید، که به معنای دشمنی و مخالفت جدی و آشکار است، و از واژه «شَقَّ» (شَقَّه، دوپاره شدن) مشتق شده است؛ یعنی گویی این افراد خود را در طرفی جدا و مخالف با خدا و رسول قرار داده‌اند. مشاقه و محاذه هر دو دلالت بر جدایی، فاصله‌گیری و موضع‌گیری خصمانه دارند. بنی‌نضیر در مدینه سکونت داشتند اما با وجود آن‌که می‌توانستند با مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، به صورت پنهانی و



۱. رک: أبو داوود، سنن ابی داوود، ج ۴ ص ۶۱۸؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۳ ص ۱۷۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹ ص ۴۷۷-۴۷۸.

آشکار با مشرکان مکه هم پیمان شدند، منافقان را تقویت کردند، و در پی ایجاد فتنه و نقض پیمان با پیامبر برآمدند. این‌ها مصادیق روشنی از مشاقه یا دشمنی با خدا و پیامبر است. در ادامه آیه، جمله «وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» به عنوان نتیجه‌گیری کلی آورده شده است. این جمله تأکید می‌کند که هر کس با خدا به ستیز برخیزد، جزای او مجازات سخت الهی خواهد بود. یعنی این عذاب، نه فقط خاص بنی نضیر بلکه سنتی جاری برای هر گروه و فردی است که راه دشمنی با خدا در پیش گیرد.

بنابراین توصیف یهودیان در این آیه از نظر زبانی و محتوایی، بیانگر دشمنی آشکار، پیمان‌شکنی و موضع‌گیری خصمانه‌ی آگاهانه با خدا و پیامبر اوست، و این رفتار علت اصلی سقوط و عذاب‌شان معرفی می‌شود.^۱

ترس و بی‌خردی یهودیان

در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره حشر، خداوند توصیفی دقیق و عمیق از وضعیت روانی و فکری یهودیان - به‌ویژه طوایف بنی نضیر و بنی قریظه - ارائه می‌دهد. این توصیف شامل چند بعد مهم است که هر کدام نشانه‌ای از ضعف درونی و انحراف فکری آنان است:

۱. **ترس شدید از مسلمانان، بیش از ترس از خدا:** در آیه آمده است «لَا تَتَمَنَّوْا أَنْ تَكُونَ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ» یعنی ترسی که یهودیان از مسلمانان دارند، در دل‌های‌شان بیشتر از ترسی است که باید از خداوند داشته باشند. این تعبیر، شدت رعب و هراسی را که خداوند در دل دشمنان اسلام انداخته به خوبی نشان می‌دهد. این ترس، ریشه در دل‌ها دارد و امری ظاهری یا ساختگی نیست، بلکه خوفی است واقعی و درونی. هرچند ممکن است این گروه‌ها در ظاهر خود را شجاع، نیرومند و آماده‌ی مقابله نشان دهند، اما حقیقتِ باطنی‌شان، ترس و نگرانی شدیدی است که از قدرت و ایمان مسلمانان در دل دارند. این نکته برای مسلمانان مایه‌ی دلگرمی و اعتماد به نفس است، چرا که دشمنی که از درون ترسیده، توان ایستادگی واقعی ندارد.^۲

۱. رک: ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۲۸ ص ۷۵؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۹ ص ۱۷۸.

۲. رک: بروجردی، تفسیر جامع، ج ۷ ص ۱۲۹-۱۳۰.

بنابراین توصیف یهودیان در این آیه از نظر زبانی و محتوایی، بیانگر دشمنی آشکار، پیمان‌شکنی و موضع‌گیری خصمانه‌ی آگاهانه با خدا و پیامبر اوست، و این رفتار علت اصلی سقوط و عذاب‌شان معرفی می‌شود.





۲. **نداشتن درک و بینش صحیح (فقدان فقه):** در ادامه آیه آمده است «ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» یعنی علت این ترس شدید و بی تناسب آن است که آنان قومی هستند که فقه و درک درستی ندارند. «فقه» در این جا به معنای فهم عمیق، بصیرت و بینش نسبت به واقعیت هاست؛ فهمی که فراتر از سطح ظواهر می رود و به عمق معانی و پیامدها نظر دارد. یهودیان در این آیات، مردمانی توصیف شده اند که به جای تأمل در پیام الهی، شناخت حق، و درک موقعیت پیامبر، تنها به حوادث سطحی و زودگذر دنیوی واکنش نشان می دهند. از آن جا که معرفت عمیق نسبت به خدا و پیامبر ندارند، در موقعیت هایی که باید توکل بر خدا داشته باشند، دچار ترس و اضطراب از انسان ها می شوند.^۱

۳. **وابستگی به عوامل ظاهری و بی توجهی به حقایق ایمانی:** در نگاه تفسیری، این ترس نابجا نشان دهنده ی آن است که این افراد بیشتر وابسته به ظواهر دنیوی هستند. آن ها بر اساس معیارهای مادی چون قدرت نظامی، جمعیت، ثروت یا اتحادهای سیاسی تصمیم می گیرند و واکنش نشان می دهند. از این رو، وقتی با تهدیدات دنیوی مواجه می شوند - مثل خطر جنگ یا از دست دادن منافع اقتصادی - به شدت می ترسند. اما نسبت به عذاب الهی، که حاصل نپذیرفتن پیام حق و نافرمانی از رسول خداست، بی اعتنا و بی خیال اند. این نشان می دهد که آنان ایمان واقعی ندارند و از فهم اثرات اخروی اعمال شان ناتوان اند. چنین مردمانی تنها از آنچه در برابر چشم شان هست می ترسند، نه از آنچه در آخرت در انتظارشان است. این ضعف معرفتی، یکی از دلایل اصلی انحراف و سقوط شان در برابر دعوت پیامبر ﷺ بود.^۲

در مجموع، این آیات تصویری دقیق از دشمنانی ارائه می دهند که گرچه ممکن است ظاهراً قوی و جسور به نظر برسند، اما از درون ترسیده، بی بصیرت و ناتوان در درک حقیقت اند؛ و این برای مسلمانان مؤمن پیامی روح بخش و انگیزاننده دارد.^۳

صهیونیسم امروز نوادگان یهودیان دیروز

یادآوری مکرر صفات ناپسند قوم یهود در آیات قرآن کریم، از جمله عناد، تحریف، کتمان حقایق، نقض عهد، و قتل پیامبران، تنها به عنوان نقل رویدادهای تاریخی

۱. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۹ ص ۴۹۰.

۲. ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱۹ ص ۱۸۷.

۳. ر.ک: زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۲۸ ص ۱۰۱-۱۰۴.

صورت نگرفته، بلکه حاوی دلالتی ژرف‌تر است که نشان از تداوم این صفات در نسل‌های بعدی آنان تا عصر پیامبر اسلام دارد. در این چارچوب، سرزنش یهودیان معاصر پیامبر به دلیل گناهان نیاکانشان، همچون قتل پیامبران یا دشمنی با فرستادگان الهی، نه از روی بی‌عدالتی بلکه به سبب پذیرش و تأیید آن رفتارها از سوی خود آنان است. قرآن کریم در آیاتی مانند «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱، بیان می‌دارد که این رفتارها صرفاً متعلق به گذشته نیست، بلکه بازتابی از باوری استمرار یافته در سلوک و اعتقادات نسل حاضر یهودیان در زمان بعثت است. بدین‌سان، نکوهش آنان به خاطر جرائم گذشته، درواقع واکنشی به تداوم خط فکری و عملی آن جرائم در نسل‌های بعد است، وگرنه در منطق قرآنی، هیچ فردی به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود مگر آنکه خود نیز در آن سهیم باشد یا بدان افتخار کند.

از منظر منطقی و تاریخی، استمرار دشمنی یهودیان با پیامبران الهی که از دوران پیدایش رسالت الهی تا زمان بعثت پیامبر اسلام ادامه یافته، مؤید یک الگوی رفتاری و فکری ثابت در میان آنان است. این حقیقت، هنگامی که در قالب آیات قرآن کریم - به‌عنوان کتابی جاویدان و فراتر از زمان و مکان - بازتاب می‌یابد، دلالت بر چیزی بیش از یک توصیف تاریخی صرف دارد؛ بلکه می‌تواند نشانه‌ای از امتداد این خصومت تا آینده، مادام که حاملان این دین بر همان اندیشه‌ها، انکارها و دشمنی‌های پیشینیان خویش پافشاری کنند، تلقی گردد. آیاتی چون «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲، نه تنها یادآور جنایت‌های گذشتگان است، بلکه به‌گونه‌ای به معاصران پیامبر نسبت داده می‌شود و بدین‌وسيله، قرآن با زبانی هشداردهنده پیوستگی فکری میان نسل‌ها را گوشزد می‌کند. بنابراین، از دیدگاه قرآنی، تداوم این دشمنی امری محتمل و حتی قابل انتظار است، مگر آنکه تحولی بنیادین در باورها و رفتارهای این قوم پدید آید.

یکی از قضایایی که مردمان خاورمیانه از سال ۱۹۴۸م با آن درگیر بوده مساله اشغال بخش عظیمی از سرزمین‌های فلسطینی است. یهودیان صهیونیسم از طریق

۱. سوره بقره: ۷۵

۲. سوره بقره: ۹۱

صفات ناپسند قوم یهود
در آیات قرآن کریم،
جمله عناد، تحریف، کتمان
حقایق، تقض عهد، و قتل
پیامبران، تنها به‌عنوان نقل
رویدادهای تاریخی دلالتی
نمی‌گفته، بلکه حاوی دلالتی
ژرف‌تر است که صفات در
نسل‌های بعدی آنان تا
عصر پیامبر اسلام دارد.



یکی از قضایای که مردمان
خاورمیانه از سال ۱۹۴۸م
بان درگیر بوده مساله
اشغال بخش عظیمی از
سرزمین‌های فلسطینی
است. یهودیان صهیونیست
از طریق حمله صهیونیست
به تعدادی از روستاهای
فلسطینی و از طریق
وحشی‌گری و ایجاد ترس در
دل مردمان فلسطین، بخش
بزرگی از این مردم را مجبور
به ترک دیار خود کردند.



حمله وحشیانه به تعدادی از روستاهای فلسطینی و از طریق وحشی‌گری و ایجاد ترس در دل مردمان فلسطین، بخش عظیمی از این مردم را مجبور به ترک دیار خود کردند. یهودیان صهیونیست قبل از ۱۹۴۸م و پس از آن که به صورت سازمان یافته و با پشتوانه قدرت‌های غربی انواع جرایم و حربه‌های تروریستی را در حق مردمان مظلوم فلسطین به اجرا گذاشتند^۱.

پس از اعلان تشکیل دولت رژیم اشغال‌گر در سرزمین‌های فلسطینی همانند گذشتگان خود به هیچ عهد و پیمانی وفادار نبوده‌اند؛ از جمله این پیمان‌ها را می‌توان قرارداد صلح اسلو را نام برد. این قرارداد بین دولت رژیم اشغال‌گر فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین در دو موافقت‌نامه انجام گرفت. اما از همان سال‌ها بین دولت رژیم اشغال‌گر و مردمان فلسطین صلحی برقرار نشد و رژیم اشغال‌گر فلسطین خلاف مفاد پیمان صلح اسلو عمل کرد و از این توافق تنها برای مصادره اراضی بیش‌تر فلسطینی‌ها و توسعه شهرک‌ها استفاده کرد. حکومت خودگردان فلسطین نیز که قرار بود طی فرایند پنج‌ساله به دولت مستقل و رسمی فلسطین تبدیل شود، تاکنون محقق نشده است. در واقع رژیم اشغال‌گر با همکاری و حمایت حامیان غربی خود جلوی تشکیل آن گرفته و عملاً این رژیم اشغال‌گر به مفاد پیمان اسلو عمل نکرده و مانند اسلاف خود به مفاد پیمان اسلو که با نظارت آمریکا امضا شد، وفادار نبوده است.

یهودیان صهیونیست سیاست ترور شخصیت‌های اصلاح‌گر همانند اسلاف خود ادامه داده است. از مصادیق این ترورها را می‌توان شیخ احمد یاسین نام برد. ایشان از اصلاح‌گران اجتماعی در فلسطین، دانشمندی فرهیخته و خطیبی توانمند بود که با چهار چرخ رفت و آمد می‌کرد. شیخ احمد یاسین با دستور مستقیم شارون رئیس‌وزرای وقت صهیونیست پس از خروج از مسجد بعد از نماز صبح ترور می‌شود^۲. از دیگر شخصیت‌هایی که توسط رژیم اشغال‌گر فلسطین ترور شد دکتر عبدالعزیز رنتیسی است. ایشان پزشک دین‌دار و سخن‌ران توانمندی بود^۳.

حال یهودیان صهیونیست در عصر حاضر همان نوادگان یهودیان پیمان‌شکن،

۱. رک: مسیری، الصهیونیة والعنف من بداية الاستيطان إلى انتفاضة الأقصى، ص ۲۴۴.

۲. رک: عبدالفتاح، أهم وأخطر الاغتيالات السياسية في التاريخ، ص ۳۲۲.

۳. رک: همان، ص ۳۲۵.

جنگ افروز و ترور کننده پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی هستند که در راستای سیاست اسلاف خود گام برمی دارند. با این وصف رویکرد متناسب با وضعیت آن‌ها همان الگویی است که قرآن کریم در سوره حشر معرفی می‌کند. پس از ترور عملی مصلحان و پیمان شکنی مکرر آن‌ها الگوی تعامل با آن‌ها رانده شدن از سرزمین‌های اشغالی فلسطین و بازگرداندن این سرزمین به صاحبان اصلی آن است.

این رویکرد تعامل با دشمنان که دشمنی آن‌ها علنی بوده است مورد تاکید آیات قرآن قرار دارد؛ از جمله آن در سوره ممتحنه سوره ای که شیوه برخورد مومنان با کافران را به تفصیل بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَنكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱. این آیه از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در باورهای دینی مسلمانان با آن‌ها جنگ دارند و در بیرون راندن مسلمانان از دیارشان. در آن دوران مکه بود. در تلاش بوده و همدیگر را در این امر یاری می‌کنند. این معنا مطابقت دارد با آن چه که در دوران معاصر برای مسلمانان فلسطینی و سرزمینشان رخ داده است. یهودیان صهیونیسم در مواجهه با مسلمانان فلسطین طبق باور دینی خود با مسلمانان برخورد کرده و در شهرک سازی و راندن فلسطینیان از سرزمینشان دست برنمی دارند.

تابع همین نگاه شماری از علمای مسلمان از روزهای نخست اشغال فلسطین فتوای وجوب جهاد جهت آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده فلسطین توسط یهودیان صهیونیسم صادر نموده و در طلیعه هیئت‌های علمی و مرجعیت‌های دینی و فقهی را می‌توان علمای الأزهر از جمله آن‌ها شیخ الأزهر دکتر محمد سید طنطاوی - مفتی اعظم مصر و رئیس الأزهر - نام برد که بسیج کردن تمام توان مسلمانان در مواجهه با یهودیان فلسطین از جمله تحریم خرید و فروش کالاهای دولت مزعوم اسرائیل فتاوی متعددی صادر نموده اند و هم چنین بر وجوب جهاد مسلحانه تا آزادسازی سرزمین فلسطین و قدس تاکید داشته اند.^۲

۱. سوره ممتحنه: ۸

۲. ر.ک: فتاوی الأزهر فی وجوب الجهاد و تحریم التعامل مع الکیان الصهیونی، ص ۲۶-۲۹.

حال یهودیان صهیونیسم در عصر حاضر همان نوادگان پیمان شکن، یهودیان جنگ افروز و ترور کننده پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی هستند که در راستای سیاست اسلاف خود گام برمی دارند. خود گام برمی دارند. تابع همین نگاه شماری از علمای مسلمان از روزهای نخست اشغال فلسطین و وجوب جهاد جهت آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده فلسطین توسط صهیونیسم صادر نموده اند.



نتیجه‌گیری

در بررسی تاریخی و قرآنیِ تقابل میان جبهه حق و باطل، روشن می‌شود که این نبرد دیرینه، تنها در قالب اختلافات عقیدتی ساده قابل تحلیل نیست، بلکه ریشه در سنت استکبار و تکذیب آگاهانه حقیقت دارد. از نمونه‌های بارز این تقابل، موضع‌گیری دشمنان پیامبران الهی همچون فرعون در برابر موسی تا کارشکنی‌های مستمر یهودیان در برابر انبیاء و پیامبر اسلام ﷺ است. قرآن با ذکر مصادیق متعدد از دشمنی یهودیان با پیامبران، تحریف کلام الهی، گستاخی نسبت به ذات اقدس خداوند و تلاش برای خاموش ساختن نور الهی پرده برمی‌دارد. در عین حال، تأکید می‌کند که این نور الهی خاموش نشدنی است، هرچند کافران و مشرکان از آن ناخشنود باشند. نتیجه نهایی آن است که هرچند جبهه باطل با ابزار قدرت، تحریف و خشونت درصدد مقابله با حقیقت است، اما به حکم سنت الهی، سرانجام حق غالب خواهد شد و باطل، محکوم به نابودی است. این حقیقت، مسئولیتی بزرگ برای اهل ایمان در حفظ و صیانت از نور هدایت الهی ایجاد می‌کند. سوره حشر به صورت موردی به نقشه ترور پیامبر ﷺ توسط یهودیان بنی‌نضیر پرداخته که این عملکرد آن‌ها منجر به راندنشان به بیرون از مدینه شد. یهودیان صهیونیسم در عصر حاضر نیز به صورت سازمان یافته سنت پیمان شکنی و ترور اصلاح‌گران را در پیش گرفته است که رویکرد قرآن در سوره حشر می‌تواند الگویی مناسب در تقابل با آن‌ها باشد.

در بررسی تاریخی و قرآنی
تقابل میان جبهه حق و
باطل، روشن می‌شود که
این نبرد دیرینه، تنها در
قالب اختلافات عقیدتی
ساده قابل تحلیل نیست،
بلکه ریشه در سنت
استکبار و تکذیب آگاهانه
حقیقت دارد.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن الجوزي، عبدالرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، چاپ اول، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۲۲ق
- ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير والتنوير، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴م
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير ابن كثير، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ق
- ابو حيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط، دار الفكر، بيروت، ۲۰۰۰م
- ابو داود، سليمان بن الاشعث، سنن ابى داود، چاپ اول، دار الرساله العلميه، ۱۴۳۰ق
- آلوسی، محمود، روح المعانی، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق
- بروجردی، سيد ابراهيم، تفسير جامع، چاپ اول، انتشارات عصر ظهور، قم، ۱۳۹۱ش
- بيهقي، احمد بن الحسين، دلائل النبوة، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۵ق
- بيضاوي، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، چاپ اول، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۸ق
- رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير، چاپ سوم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۰ق
- رياض، جواد محمد، فتاوى الأزهر في وجوب الجهاد وتحريم التعامل مع الكيان الصهيوني، مركز يافا للدراسات والأبحاث، قاهره، بى تا.
- زحيلي، وهبه، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، چاپ اول، دار الفكر، دمشق، ۱۴۱۱ق
- زمخشري، محمود بن عمر، تفسير الكشاف، چاپ سوم، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ق
- طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ اول، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۷ق.
- طبرسي، الفضل بن الحسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، قاهره، ۱۹۷۶م.
- عبدالفتاح، عصام، أهم وأخطر الاغتيالات السياسية في التاريخ، چاپ اول، دار الكنوز، اسكندريه، ۲۰۱۲م.
- قرشي، سيد علي اكبر، تفسير احسن الحديث، چاپ سوم، بنياد بعثت، تهران، ۱۳۷۸ش.
- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ دوم، دار الكتب المصريه، قاهره، ۱۹۶۴م.
- مسيري، عبدالوهاب، الصهيونية والعنف من بداية الاستيطان إلى انتفاضة الأقصى، چاپ دوم، دار الشروق، قاهره، ۲۰۰۲م.
- واحدي، علي بن احمد، أسباب النزول، چاپ دوم، دار الإصلاح، عربستان، ۱۹۹۲م.
- هيوم، رابرت، اديان زنده جهان، ترجمه: عبدالرحيم گواهی، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ايران، ۱۳۸۰ش.

